

مصاحبه با دکتر برایان مارتین

توسط علی (آلیوس)، وبلاگ گروهی فانوس (<http://lanternblog.com>)

مقدمه:

طبق مکاتبه‌ای که با دکتر برایان مارتین (Dr. Brian Martin)، نویسنده، محقق و اندیشمند مسائل اجتماعی و بی‌خشونتی داشتم ایشان با آغوش باز پیشنهاد مرا برای انجام مصاحبه‌ای قبول کردند و با توجه به وقت و حوصله‌ای که صرف این کار کردند نتیجه یک گفتگوی بسیار خوب از آب درآمده که در ادامه مشاهده می‌کنید. به گفته‌ی خود دکتر مارتین "نوشته‌هایشان می‌تواند دقیقتر از گفته‌هایشان" باشد، پس قرار بر این شد که مصاحبه را بصورت نوشتاری و نه تلفنی انجام دهیم. مصاحبه را در دو بخش عمده انجام داده‌ام؛ بخش اول بیشتر مسائل تئوریک بی‌خشونتی را در بر می‌گیرد و در بخش دوم محور بحث‌ها ایران است. اصل مصاحبه را به زبان انگلیسی هم در فانوس منتشر کرده‌ام که بحث‌ها را مخصوصاً در زمینه ایران ادامه دهیم. دوستان علاقمند می‌توانند متن انگلیسی همین مصاحبه را هم در کتابخانه بی‌خشونتی فانوس (<http://nonviolence.lanternblog.com/>) بخوانند.

معرفی کوتاهی از دکتر مارتین و آثارش:



دکتر برایان مارتین، دکترای فیزیک نظری و استاد دانشگاه ولونگونگ استرالیا در زمینه علوم، تکنولوژی و جامعه است. او از سال ۱۹۷۷ تحقیق در زمینه‌های اجتماعی و بی‌خشونتی را آغاز کرد و تا به امروز کتاب‌ها و مقالات زیادی در بخش‌های مختلف اجتماعی نوشته که شامل کتاب‌هایش در بی‌خشونتی، بوروکراسی اداری، و ... می‌شود. کتاب‌های عمده او (که نمونه‌های آن را در کتابخانه بی‌خشونتی کتابخانه بی‌خشونتی فانوس^۱ می‌توانید ببینید) شامل بی‌خشونتی علیه سرمایه‌داری، تکنولوژی برای کنش بی‌خشونت، انتخاب طبیعی در سیاست، ریشه‌کنی جنگ و ...

^۱ <http://nonviolence.lanternblog.com/>

می‌شود (برای کل نوشته‌های دکتر مارتین می‌توانید وبسایت او^۲ را ببینید). دکتر مارتین در پاسخ به دومین سوال من در همین مصاحبه نیز کمی بیشتر در مورد خودشان توضیح داده‌اند.

متن مصاحبه:

برایان؛ در آغاز از شما بابت قبول انجام این مصاحبه بامن تشکر می‌کنم.

سوال: اجازه دهید از پایه شروع کنم. بعنوان یک نویسنده و محقق در زمینه جنبش‌های بی‌خشونت، تعریف شما از بی‌خشونتی چیست؟

دکتر مارتین: عمل بی‌خشونت روش‌هایی را مثل تومارنویسی، گردهم‌آیی‌های اعتراض آمیز، بایکوت، اعتصاب، تحصن، روزه و اعتصاب غذا و ایجاد ساختار سیاسی جایگزین را شامل می‌شود.^۳ معمولاً بهتر است که مثال‌هایی از عمل بی‌خشونت ارائه شود تا اینکه تعریفی رسمی از آن بیان شود. این روش‌ها و روش‌های مشابه دیگر از خشونت فیزیکی علیه دیگران اجتناب می‌کنند، با این که فعالان بی‌خشونتی ممکن است خودشان تحت بازداشت و خشونت قرار گیرند. کنش بی‌خشونت کنشی است که فراتر از قراردادهای سیاسی معمول می‌رود؛ پس شامل رای دادن و لابی‌کردن نمی‌شود.

بی‌خشونتی می‌تواند مفهوم وسیع‌تری نیز داشته باشد، که شامل احتتاب از ظلم در رفتار فردی و تلاش در ترویج روش‌های زندگی در کنار هم بر پایه آزادی، عدالت، برابری و تحمل‌پذیری اکولوژیک می‌شود.

سوال: می‌دانم که شما فیزیکدان هستید، چون رشته‌ی اصلی خود من هم علوم طبیعی است بعنوان سوال بعدی می‌خواستم بدانم که شما چگونه به مطالعه و تحقیق در زمینه بی‌خشونتی علاقمند شدید؟ لطفاً می‌توانید انگیزه اولیه خود را برای شروع تحقیق در این زمینه توضیح دهید؟

دکتر مارتین:

در حدود سال ۱۹۷۷ برای اولین بار در مورد بی‌خشونتی مطلبی خواندم. ایده با عقاید من در مورد اینکه جامعه چگونه باید عمل کند در هم تنیده شد، برای مثال مردمی که برای خود و با راهی که با اهداف آن‌ها سازگار است برمی‌خیزند: بی‌خشونتی یک روش است، روشی برای دستیابی به هدف نهایی

^۲ <http://www.uow.edu.au/arts/sts/bmartin/>

^۳ [برای روش‌های کنش بی‌خشونتی می‌توانید ۱۹۸ روش مبارزه بی‌خشونت نوشته‌ی جین شارپ را ببینید (ترجمه از جادی - انجمن بدون مرز).]

که همان بی‌خسونتی است. در آن زمان من درگیر فعالیت‌های محیط زیستی بودم، مخصوصاً کمپینی ضد نیروی هسته‌ای. یکی از بحث‌های مهم در زمینه نیروی هسته‌ای رابطه آن با تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بود، این موضوع فکر مرا مشغول به موضوع صلح کرد. در ۱۹۷۹ به ایجاد یک گروه صلح در کنبرا (پایتخت استرالیا) یاری کردم، چون در آن زمان چنین گروهی وجود نداشت. ما به سرعت شروع به ترویج مقاومت اجتماعی (Social defense) کردیم. مقاومت اجتماعی، پایداری گروهی بی‌خسونت در مقابل تهاجم به عنوان جایگزینی برای دفاع نظامی است. در همین زمان بود که من شروع به نگارش در این زمینه نیز کردم.

فکر نمی‌کنم فیزیکدان بودن فاکتور مهمی در علاقه من به بی‌خسونتی بوده باشد. ولی بعنوان یک فیزیکدان اعتماد به نفس بیشتری در بحث در زمینه حوادث هسته‌ای و سلاح‌های هسته‌ای داشتم.

چندین سال بعد به رابطه بین علوم، تکنولوژی و بی‌خسونتی اندیشیدم. تقریباً تمام نوشته‌ها در مورد بی‌خسونتی بر فاکتورهای اجتماعی و روانشناسی آن تکیه می‌کند - مثل وحدت، تعهد و استراتژی - شاید برای اینکه این فاکتورها اهمیت بیشتری دارند. ولی دانش و تکنولوژی نیز مهم هستند. مطمئناً به دانشمندان و مهندسين بیشتری نیاز است تا در تحقیق و گسترش بی‌خسونتی وارد عمل شوند.

سوال: همانطور که می‌دانید دو گروه عمده فعالان بی‌خسونتی وجود دارند، گروهی که بی‌خسونتی را به‌عنوان یک شیوه زندگی انتخاب کرده‌اند و گروهی دیگر که به خسونت‌ی به شکل راهی برای حل مناقشات نگاه می‌کنند. می‌توانم سوال کنم که شما چگونه می‌اندیشید؟

دکتر مارتین:

به نظرم هر دوی این نگرش‌ها به بی‌خسونتی مهم هستند و با هم تداخل نیز دارند. وقتی فرهنگ یا سنتی پشتیبان وجود دارد، مثل عقاید مذهبی، بی‌خسونت‌ی به‌عنوان روشی برای زندگی مفهوم پیدا می‌کند، ولی در بسیاری از مناطق چنین نگرشی بی‌مورد است و بیشتر منطقی است که بی‌خسونت‌ی را بعنوان جایگزین عملی (pragmatic) برای خسونت ترویج کنیم. در حرکت‌های اجتماعی غربی، بی‌خسونت‌ی بیشتر بصورت عملی به‌کار رفته است، ولی بعضی از فعالان تعهد شخصی نیز به بی‌خسونت‌ی دارند. به نظرم به مرور که بی‌خسونت‌ی بیشتر شناخته شود، مردم بیشتری از دیدگاه عمل‌گرایانه به گرایش اصولی بی‌خسونت‌ی حرکت خواهند کرد.

بی‌خسختی مزایای زیادی در مقایسه با خسونت دارد: باعث زجر کمتری می‌شود، مردم بیشتری را با خود همراه می‌کند (مردم نظاره‌گر و حتی گاهی مخالفان حرکت)، و بسیار کمتر احتمال دارد که به یک سیستم ستمگر جدید تبدیل شود. البته در بعضی موارد ممکن است که خسونت کارآیی بیشتری حداقل در کوتاه مدت داشته باشد، ولی وقتی خسونت استفاده شد، راه برای استفاده از خسونت بیشتر باز می‌شود و این به سرعت کارآیی بی‌خسختی را تحلیل می‌برد. پس برای کارآیی بیشتر شاید بهتر باشد، که مردم بیشتری تعهد اصولی به بی‌خسختی پیدا کنند.

شخصاً همیشه می‌گویم که من نمی‌دانم که بی‌خسختی همیشه برتر از خسونت است، چون هنوز بی‌خسختی به اندازه کافی اجرا نشده است. ارتش‌ها میلیاردها دلار خرج می‌کنند و میلیون‌ها سرباز تعلیم می‌دهند. پول و تلاشی که صرف بی‌خسختی می‌شود فقط یک بخش ناچیزی از این است. بی‌خسختی لایق بودجه تمام و کمال و فرصتی برای امتحان آن در طی قرن‌ها است. تا وقتی که این اتفاق نیفتاده، بسیار زود هنگام است که بگوییم که بی‌خسختی عمل نمی‌کند.

سوال: عقیده‌ای در بین بعضی از فعالان بی‌خسختی وجود دارد که زمان تغییرات و انقلاب‌های خسونت‌آمیز به پایان آمده و در آغاز دوره‌ای جدید هستیم که تغییرات (حداقل تغییراتی که به بهبود اوضاع می‌انجامد) با روش‌ها و جنبش‌های بی‌خسختی حاصل خواهند شد. آیا شما با این دیدگاه موافقت می‌کنید؟

دکتر مارتین:

مطمئناً آگاهی بسیار بیشتری در مورد بی‌خسختی در بین فعالان اجتماعی در بسیاری از کشورها بوجود آمده است. اطلاعات بسیار بیشتری در دسترس است و مردم تجربیات خود را در مورد اینکه چه روشی کار می‌کند و کدام روش‌ها کارآ نیستند را در اختیار یکدیگر می‌گذارند. پس احتمال بسیار بیشتری وجود دارد که بی‌خسختی بیشتر در حرکت‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد وجود دارد.

ولی متأسفانه، احتمال این که بعضی فعالان از خسونت استفاده کنند هنوز وجود دارد. رسانه‌های جمعی هر روزه گزارش‌های زیادی در مورد خسونت می‌دهند ولی به ندرت راجع به این که چگونه یک فرایند بی‌خسختی می‌تواند همه گیر و کارآ باشد، صحبت می‌کنند. در واقع، فعالیت‌های بی‌خسختی نیز معمولاً به شکلی گزارش می‌شوند که به نظر خشن می‌آیند. دولت‌ها معمولاً ترجیح می‌دهند که مخالفانشان از خسونت استفاده کنند، چرا که در این صورت توجیه بهتری برای استفاده از خسونت علیه این مخالفان

خواهند داشت. پس حکومت‌های بیشتری سعی در انگیزش خشونت در جنبش‌ها می‌کنند، چه به صورت غیر مستقیم با استفاده از سیاست‌های خشن یا مستقیماً با استفاده از پلیس‌های لباس شخصی که در بین معترضان می‌روند و تبلیغ خشونت می‌کنند.

این به این معنی است که فعالان بی‌خشونتی باید پیچیده‌تر عمل کنند و با ایجاد روش‌های جدید با تاکتیک‌های دولت‌هایشان مقابله کنند.

سوال: جین شارپ "مشی ساختاری به حقوق بشر" [1] معرفی کرده که در حال حاضر من در حال اتمام ترجمه این مقاله به فارسی {ترجمه این مقاله را تا پایان هفته در فانوس منتشر خواهم کرد} هستم. او توضیح می‌دهد که برای دستیابی به "رسمیت شناختن حقوق بشر" به شکل دایم و ماندنی در دنیا، باید سعی در سرنگونی دیکتاتوری‌ها در سراسر جهان کنیم، به این معنی که به ناقضان حقوق بشر قدرت اجرای اهدافشان را ندهیم. نظر شما در این مورد چیست؟ اگر موافقید چرا کشورهای ثروتمند و صنعتی به جای بودجه‌ی سنگینی که روزانه خرج تجهیزات و عملیات نظامی می‌کنند، کمک به ایجاد جوامع آزاد با ابزار بی‌خشونتی نمی‌کنند؟ (شخصاً اصلاح جامعه آزاد را به اصطلاح دموکراسی ترجیح می‌دهم!)

دکتر مارتین:

خیلی از رهبران دولت‌ها این نکته را می‌گویند که مخالف سرکوب و تجاوز به حقوق مردم هستند ولی در سیاست‌هایشان عملاً مخالف این گفته عمل می‌کنند. بزرگترین مثال این موضوع دولت ایالات متحده است. آن‌ها کشورهایی را که نقض گسترده حقوق بشر در آن‌ها رخ می‌دهد را به رسمیت می‌شناسند. به شکل گسترده‌ای اسلحه تولید می‌کند و آن‌ها را به دولت‌های سرکوب‌گر می‌فروشد. تکنولوژی‌هایی که می‌تواند برای شکنجه استفاده شوند را تولید می‌کند و به کشورهایی که به وضوح شکنجه در آن‌ها رخ می‌دهد می‌فروشند. دولت‌های دیگری نیز همین کار را می‌کنند.

از این گذشته، دولت آمریکا خود حقوق شهروندی را تضييع می‌کند. ارگان‌های دولتی بر شهروندان آمریکایی نیز جاسوسی می‌کنند و مخالفان را آزار می‌دهد. شکنجه هنوز در زندان‌های خارجی مثل گوانتانامو و ابوغریب و حتی زندان‌های آمریکا انجام می‌شود.

در خیلی از کشورها؛ نیروهای مسلح برای جلوگیری از تجاوز دشمنان خارجی نیست بلکه کارآیی اصلی این نیروها جلوگیری از به چالش کشیدن حکومت است. نیروهای ارتش و پلیس‌های نظامی به احتمال خیلی بیشتری علیه شهروندان وارد عمل خواهند شد تا در مقابل تهدیدهای خارجی.

به دولت‌ها نمی‌توان برای گسترش حقوق بشر اعتماد کرد. این دلیلی است که چرا حرکت‌ها اجتماعی باید تلاش‌های خود را ادامه دهند.

سوال: از دیدگاه شما کاپیتالیسم سیستم اجتماعی ایده‌آلی نیست [2] همانطور که دیکتاتوری ایده‌آل نیست، ولی در مورد جنبش‌های بی‌خشونت شما پایین آوردن دیکتاتور را به‌عنوان "مورد ساده" عنوان می‌کنید. با توجه به این موضوع که در جوامع کاپیتالیست نقض حقوق بشر به وضوح کمتر از جوامع توتالیتر رخ می‌دهد که در نتیجه احتمال سرکوب و به‌کار بردن خشونت علیه اجتماع‌های اعتراض‌آمیز بی‌خشونت خیلی کمتر است. می‌توانید توضیح دهید چرا به‌کار بردن روش‌های بی‌خشونت علیه دیکتاتورها "مورد ساده" است؟

دکتر مارتین:

در یک دیکتاتوری، سواستفاده‌های حقوق بشر بسیار واضح‌تر هستند، مردم بیشتری منبع مشکلات را می‌شناسند و راه‌حل را نیز می‌دانند: از شر دیکتاتور راحت شوید! مشکلات بسیار بهتر دیده‌می‌شوند و راه حل این مشکلات نیز واضح‌تر هستند.

سیستم‌های اقتصادی، که شامل کاپیتالیسم نیز می‌شوند، می‌توانند باعث فقر، بیزاری و نابرابری شوند، با آثار ویرانگر ثانوی مثل میزان مرگ بیشتر در فقرا. این موضوع مخصوصاً در کشورهای فقیر که تحت سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و دولت‌های فاسد قرار دارند، بیشتر مشاهده می‌شود. تعداد زیادی از مردم ممکن است زجر ببینند یا بمیرند؛ ولی این به فجیعی یا وضوح زندانی کردن مخالفان یا کشتار معترضان نیست.

[پس در این جوامع] این چالش برای فعالان بی‌خشونتی وجود دارد که راه‌هایی بیابند که موضوع فقر و فساد را به بزرگی و اهمیت دیکتاتوری و سرکوب نمایش دهند.

سوال: دیکتاتوری‌ها و حکومت‌های نظامی بزرگترین ناقضین حقوق بشر هستند، ولی به عقیده‌ی شخصی من دیکتاتوری می‌تواند منجر به نابودی منابع و میراث یک کشور نیز بشودمثل اتفاقی که در افغانستان تحت سلطه طالبان افتاد یا اتفاقاتی که در ایران رخ داده و هنوز هم در حال رخ دادن است (مثلا کاهش شدید جنگل‌های طبیعی ظرف چند سال، نابودی و عدم نگهداری از منابع ملی و تاریخی). نظر شما در این مورد چیست؟

دکتر مارتین:

نظامی‌گری، چه در دیکتاتوری و چه در دولت‌های نماینده‌ی آن قطعا با نابودی منابع طبیعی رابطه دارد. تولید سلاح و نگهداری از نیروهای مسلح منابع زیادی را مصرف می‌کند و آلودگی‌های بسیار زیادی نیز به‌جا می‌گذارند. جنگ به خودی خود به محیط زیست آسیب می‌رساند. نظامی‌گری اثر بسیاری بر روی موضوع تحقیقات علمی می‌گذارد، معمولا این تحقیقات را به سمت پیشرفت‌هایی که برای محیط زیست بد هستند سوق می‌دهد مثل تحقیقات هسته‌ای با اهداف نظامی؛ که با اهداف صلح‌طلبانه آن‌را توجیه می‌کنند.

رابطه بسیار قوی بین حرکت‌ها صلح‌طلبانه و محیط زیستی وجود دارد. معمولا اهداف آن‌ها در خیلی موارد باهم تطابق دارد مثل مخالفت با تکنولوژی هسته‌ای یا نبرد برای منابعی مثل نفت. هر دوی این جنبش‌ها تجربه‌هایی در فعالیت‌های بی‌خشونت دارند. گاهی همکاری و پشتیبانی در کمپین‌های مختلف بین این دو حرکت دیده می‌شود، با اینکه در مواردی دیگر گاهی اهدافشان باهم رقابت می‌کند. حرکت‌های محیط زیستی موفقیت‌های بیشتری در ساخت ارگان‌ها و کمپین‌ها در طی سال‌ها یا دهه‌های اخیر داشته‌اند، در حالیکه حرکت‌های صلح‌جویانه به نظر در مقابل اتفاقات خارجی محو شده‌اند. پس فعالان صلح طلب باید از فعالان محیط زیست بیاموزند که چگونه تلاش‌ها و ارگان‌های خود را در طول زمان حفظ کنند.

فانوس: خوب اجازه دهید بحث را از بخش تئوریک به کاربرد احتمالی چنین تکنیک‌هایی در آینده و مخصوصا با نگاهی مخصوص به کشور من، ایران ادامه دهیم.

سوال: بر اساس یکی از آثار شما "دفاع اجتماعی، تغییر اجتماعی" [3] شما انقلاب ۱۹۷۸ ایران را "تغییری که بیشتر با روش‌های بی‌خشونتی حاصل آمد" به حساب می‌آورید. به نظر شما چه مشکلی پیش آمد که به گفته شما نتیجه‌ی نهایی "فاجعه" از آب درآمد؟

دکتر مارتین:

انقلاب ایران با روش‌های بی‌خسونت پیروز شد، ولی تعداد بسیار کمی از مردم دیدگاهی از یک جامعه‌ی بی‌خسونت و چگونگی دستیابی به آن داشتند. بلافاصله بعد از سقوط شاه، بیشتر مردمی که درگیر جنبش بودند نقششان را پایان یافته تصور کردند در حالیکه برای جلوگیری از ایجاد یک حکومت مستبد جدید هنوز به فعالیتشان نیاز بود.

این دقیقاً به جایی اشاره می‌کند که در آن استراتژی‌های بی‌خسونت باید تقویت شوند. فعالان بی‌خسونت در "مقابله با بی‌عدالتی" بهترند تا "ترویج یک سیستم جدید".

مشکل دیگر حکومت‌های دیگر بودند. حاکمان بیشتر دولت‌های عمده تصور می‌کنند که کنترل حکومت شامل استفاده از زور است. در مورد ایران حکومت‌های خارجی هیچ کمکی به تقویت قدرت مردم برای به چالش گرفتن یا جایگزینی حاکمان نکرده‌اند.

قبل از اینکه به سوال بعدی بپردازم می‌خواستم که توصیف کوتاهی از وضعیت سال‌های اخیر در ایران بر اساس دیدگاه شخصی‌ام ارائه کنم، در واقع نمی‌دانم شما تا چه حد با وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در حال حاضر آشنایی دارید، من به شکل خلاصه وقایع سال‌های اخیر را اینگونه توصیف می‌کنم: بعد از جنگ ایران عراق - درگیری که که انرژی و توجه همه را مشغول خود کرده بود - دوره‌ی سرکوبی آغاز شد و برای سال‌ها ادامه داشت. مردمی که از سرکوب و در حاشیه بودن خسته شده بودند، تصمیم به رای دادن به یک «اصلاح طلب» در انتخابات گرفتند. خیلی از مردم به اصلاح طلب رای دادند به محافظه کاران «نه» بگویند، با این وجود شاید هیچ‌کس باور نداشت که پیروز می‌شوند. من در آن دوره دوران کارشناسی خود را در دانشگاه می‌گذراندم، خاطرم هست که دانشگاه دوباره «زنده» شده بود، و همه برای یک تغییر هیجان زده بودند. نتیجه انتخابات حتی برای تمام آن‌هایی که رای داده بودند مثل یک شوک بود. خاتمی با دستیابی به بیشتر از بیست میلیون رای به قدرت رسید. سال‌های اول ریاست جمهوری او طلایی بود. با وجود مشکلات موجود پیشرفت‌هایی در آزادی‌های مختلف و مثلاً آزادی مطبوعات حاصل شد. این زمانی بود که روزنامه‌های جدیدی شروع به کار کردند. تندروها که قدرت خود را در خطر می‌دیدند، فشار را با تعطیل روزنامه‌ها، ترور و کشتن اندیشمندان و روشنفکران آغاز کردند. اعتراض دانشجویانی که به تعطیلی یکی از همین روزنامه‌های اصلاح طلب اجتماع کرده بودند به طرز وحشیانه‌ای سرکوب شد و در همین حین خاتمی که دور دوم ریاست جمهوری را برد و اصلاح طلبانی که مجلس را به دست آورده بودند از قدرت قانونی خود استفاده لازم را نکردند. در نتیجه مردم به آرامی به حاشیه رفتند و بعضی از آن‌ها انتخابات را تحریم کردند که در نهایت تنها باعث بدتر شدن اوضاع شد، محافظه کاران مجلس، شورای شهر و در نهایت ریاست جمهوری را از اصلاح طلبان بازپس گرفتند.

به شکلی تمام مراحل که جین شارپ در کتاب از "دیکتاتوری تا دموکراسی" توصیف می‌کند در بین مردم مشاهده شد. ابتدا مردم رای دادند ولی چون به خاطر فیلترهای موجود و محدودیت‌ها کاراً نبود مردم به نهایت رسیدند به شکلی که در دوره‌ای گروهی حتی آرزوی دخالت نظامی دول خارجی برای ایجاد تغییر را نیز می‌کردند.

سوال: حالا سوالی که بارها دوستان، وقتی که راجع به بی‌خشونت و قدرت آن بحث می‌کنم از من پرسیده‌اند را از شما می‌پرسم: "چگونه انتظار دارید که چنین گروه مردم ناامید و در حاشیه یک حکومت سرکوب‌گر را با ابزار بی‌خشونت به پایین بکشند؟"

دکتر مارتین:

اجازه دهید من مرحله به مرحله پاسخ این سوال شما را بدهم. اول با توجه به تجربه‌ی تاریخی می‌دانیم که جنبش‌های بی‌خشونت مردمی می‌توانند در مقابل حکومت‌های سرکوب‌گر پیروز باشند. مثال‌های معروف آن شامل سرنگونی دیکتاتوری مارکوس در فیلیپین در ۱۹۸۶، سقوط دولت‌های کمونیست اروپای شرقی در ۱۹۸۹، استعفای اجباری رییس جمهور اندونزی سوهارتو در ۱۹۹۸ و پایان حکومت میلوشویچ در صربستان در ۲۰۰۰ هستند، که همه در پی حرکت‌های بی‌خشونت حاصل شده‌اند. بعلاوه، ده‌ها دیکتاتوری در آفریقا و آمریکای لاتین با خیزش مردمی سرنگون شده‌اند.

دوم اینکه کنش بی‌خشونت معمولاً از مقاومتِ خشونت‌آمیز بهتر عمل می‌کند. تلاش مسلحانه معمولاً شکست می‌خورد - حتی یک مثال از پیروزی یک جنبش مردمی مسلحانه علیه یک حکومت صنعتی موجود نیست (البته مواردی مثل کودتای نظامی در کشورهای صنعتی مثل یونان وجود دارد). حتی وقتی کنش مسلحانه موفقیت‌آمیز باشد، تلفات مردمی معمولاً بسیار بالا است: جنگ الجزایر برای استقلال از فرانسه حدود یک میلیون کشته از جمعیت تنها ده میلیونی کشور به جای گذاشت. دو میلیون ویتنامی نیز در تلاش برای استقلالشان کشته شدند.

در کنش بی‌خشونت، ممکن است تلفاتی به بار بیاید ولی هیچ‌گاه این تعداد قابل مقایسه با تلفات مقاومت مسلحانه نیست.

سوم اینکه، هیچ روشی نمی‌تواند گارانتی برای موفقیت داشته باشد. نه خشونت و نه بی‌خشونت راه مطمئنی نیست. کاری که فرد می‌تواند انجام دهد این است که روشی را انتخاب کند که شانس بهتری برای موفقیت دارد. موفقیت در این مورد شامل تغییرات خارجی مثل تغییر در راهبران، سیاست‌ها یا سیستم یک حکومت، و تغییرات پایه‌ای، شامل اعتماد به نفس و دانش بیشتر، اتحاد بیشتر، تعهد بیشتر به برابری و عدالت و آمادگی عملی که این تعهدات پایه‌ای می‌سازند.

این مرحله بالاخره به پاسخ سوال تو می‌رسم. چه باید کرد وقتی شرایط به نظر سخت و ناامید می‌آید، وقتی که به نظر پشتیبانی کمی برای عمل علیه استبداد وجود دارد؟ این مساله بسته به تاکتیک‌ها و استراتژی‌هایی است که انتخاب می‌کنیم.

خیلی مهم است که درک کنیم که خیلی از جنبش‌ها زمان زیادی به طول می‌انجامند. می‌دانیم که جنبش هندی‌ها برای استقلال از بریتانیا چندین دهه طول کشید. پروسه یک مبارزه نیز همانقدر مهم است که نتیجه آن. بعد از اینکه هند استقلال خود را به دست آورد، خشونت شدیدی بین هندوها و مسلمانان پیش آمد که نتیجه آن به ایجاد پاکستان انجامید. شاید بهتر می‌بود که پروسه استقلال بیشتر طول می‌کشید و در نتیجه روابط هندوها و مسلمانان را قوی‌تر می‌کرد.

خیلی از مبارزات خیلی کوچک شروع می‌شوند ولی وقتی موقعیت مناسب است، به سرعت حمایت جلب می‌کنند. در آلمان شرقی در ۱۹۸۹ اجتماعات ضد حکومت در حد کوچکی آغاز شد ولی در طول چند ماه به سرعت رشد کرد، تا در نهایت منجر به کناره‌کشی حاکمان شد. انقلاب ایران نیز این خصوصیت رشد سریع را دارا بود.

وقتی موقعیت دشوار است و مردم اندکی تصمیم به عمل دارند، زمان برای برنامه‌ریزی دقیق برای طولانی مدت است. چه کارهایی به بهترین شکل برای گسترش و فعالیت‌های آیندی می‌تواند مفید باشد؟ اگر راجع به کمپین‌های گاندى مطالعه کنید، می‌توانید احساسی از این‌که چقدر مشکل است که اعمالی که بتوانند پشتیبانی مردمی را جلب کنند برنامه‌ریزی کرد پیدا کنید.

انتخاب بسیار آشناست: چه باید انجام شود؟ هر فردی باید یک پاسخ فردی به این سوال پیدا کند. همیشه حداقل یک کار باارزش برای انجام دادن وجود دارد. گاهی این کوچک و ظاهراً بی‌تفاوت است. ولی هیچ موردی در فعالیت‌های دراماتیک که شکست می‌خورند وجود ندارد. اگر وضعیت متروک است، حداقل ارزش دارد که فکر کنیم که چه کاری پایه را برای آینده خواهد ساخت، آینده‌ای که وضعیت امیدوارانه‌تر از امروز خواهد بود.

در آخر، به نظرم بسیار عاقلانه است که به دولت‌ها برای حل مشکلات اجتماعی اعتماد نداشت! مثال‌های زیادی از دولت‌هایی که وعده‌هایشان را عمل نکرده‌اند و به حرکت‌ها اجتماعی خیانت کرده‌اند وجود دارد. مبارزات انتخاباتی می‌توانند تله‌ای برای هرز دادن انرژی مردم شود، انرژی که ممکن بود به اعمال ریشه‌ای بپردازد. علاوه بر این بعد از انتخابات فعالان انرژی کمتری خواهند داشت؛ چه بخاطر انتظارات نادرست از دولت جدید و یا بخاطر دل‌سردی و یاس، بسته به این‌که چه کسی انتخاب شده باشد.

سوال: در حال حاضر آزادی مطبوعات در ایران یکی از بدترین در دنیا است، خیلی از وبسایت‌های سیاسی و حتی خبری فیلتر شده‌اند (شامل دومین فانوسیان وبلاگ کوچکی با خواننده‌های محدود)، هیچ شبکه رادیویی یا تلویزیونی مستقل حداقل در داخل کشور وجود ندارد. ایران بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران در خاور میانه است، تندروها کنترل تمام منابع قدرت و مهم‌تر از همه نفت را در دست دارد، و تمام قدرت خود را برای سرکوب هر حرکت گروهی به کار خواهد گرفت همانطور که قبلاً هم به شکل وحشیانه‌ای اینکار را کرده است. با در نظر گرفتن تمام این موارد آیا فکر می‌کنید امکان بیدار کردن مردم به قدرتشان وجود دارد؟ اگر آری فعالان چگونه کمپین به این بزرگی را باید سازمان دهند؟

دکتر مارتین:

موضوعی که دولت ایران از بالاترین میزان سانسور استفاده می‌کند نشان از ضعف آن‌ها دارد: آن‌ها می‌دانند که اگر مردم کمی بیشتر اطلاعات مستقل در دست داشته باشند چه خواهند کرد.

مفید است که جریان اطلاعات را بررسی کنیم. اطلاعات چگونه به دست یک فرد می‌رسد؟ امکانات شامل مکالمه رو در رو، مکالمات تلفنی، بروشور و دفترچه، ایمیل و روزنامه‌ها. سپس نگاهی به محدودیت‌ها بیندازیم؛ یعنی راه‌هایی که دولت (و گروه‌های دیگر) می‌توانند جلوی رسیدن اطلاعات به مردم را بگیرند، آن‌را دست‌کاری کنند، یا اطلاعات غلط ارائه کند. سپس باید راه‌های دور زدن این محدودیت‌ها را پیدا کرد. این راه‌ها می‌تواند شامل ایمیل رمز شده، گزارش‌های شخصی از مردمی که به کشورهای دیگر سفر کرده‌اند، روزنامه‌خوان‌هایی که پیام‌های مختصر می‌دهند و بسیار تکنیک‌های دیگر باشد. سپس باید هر یک از این تکنیک‌ها را برای مزایا و معایبشان آزمود. مثلاً، چه روشی بهترین روش برای ایجاد پشتیبانی بین مردم است؟

مرحله بعدی این است که مراحل کوچک ابتدایی را اجرا کرد و دید که چقدر موفق هستند. آیا قادر به چیره‌شدن به محدودیت‌ها هستند یا نه؟ آیا مردم بیشتری تصمیم به وارد گود شدن دارند یا نه؟ آیا به مردم کمکی برای فهم اینکه چه می‌شود انجام داد می‌کند یا نه؟ پس از این تمام دور می‌تواند دوباره از ابتدا آغاز شود: بررسی، برنامه‌ریزی، کمپین و ارزیابی نتایج.

اگر تعداد زیادی افراد و گروه‌های کوچک و مستقل پیشقدم شوند، و یادگیرند که چه کاری نتیجه می‌دهد و تجربیات خود را با هم به اشتراک بگذارند، این زیربنای ساختاری قوی برای شروع به کمپین‌های بزرگتر می‌تواند باشد.

سوال: وقتی در حال پایان نگارش این مصاحبه بودم، حرکتی بی‌خسونت که توسط رانندگان اتوبوسرانی در تهران برای حقوق صنفی خود و همچنین در اعتراض به زندانی کردن رییس سندیکای اتوبوسرانی

ترتیب داده شده بود، سرکوب شد. دولت تندروی جمهوری اسلامی "به طرز وحشیانه‌ای" یک اعتصاب را که سندیکای اتوبوسرانی در شنبه ۲۸ ژانویه ترتیب داده بود را سرکوب کرد. ۷۰۰ راننده؛ کارمند و کارگر شرکت واحد و خانواده‌های آنان را زندانی کرد. بر اساس منابع موجود دولت محمود احمدی نژاد با استفاده از نیروهای امنیتی و پلیس با پشتیبانی پلیس ضد شورش به رانندگان حمله کرد، و حدود ۱۰۰۰ نفر از آنان را بازداشت کرد که این شامل بعضی از اعضای خانواده‌آنان نیز شد، ضرب و شتم رانندگان باعث زخمی شدن بعضی از رانندگان شد و دولت وضعیت اضطراری اعلام کرد. در همین حال رسانه‌های دولتی در مقابل چنین نقض بارز حقوق بشر سکوت اختیار کردند. شهردار سابقا نظامی و رییس پلیس سابق اعتراضات را محکوم کرده و سندیکا را غیرقانونی اعلام کرده چون ثبت نیست، با اینکه سندیکا یکی از قدیمی‌ترین سندیکای ایران است. باید اضافه کنم که تقاضای کارگران و رانندگان کاملا مربوط به وضعیت صنفی آن‌ها بود. کاملا واضح است که دولت تصمیم سرکوب هر اعتراض مردمی را دارد، سیاسی یا غیرسیاسی را دارد حتی اگر درخواست معترضان در قالب حکومت موجود باشد. چه سیاستی باید در مقابل چنین ناقضین بارز حقوق‌های انسانی در پیش گرفت؟ باید اضافه کنم که امروز کارگران زندانی تصمیم به یک اعتصاب غذای گروهی گرفته‌اند.

دکتر مارتین:

وقتی دولت‌ها حملاتی به این شکل انجام می‌دهد، این پتانسیل وجود دارد که اثر برعکسی برای دولت داشته باشد، برای این که مردم می‌بینند که این چقدر ناعادلانه است. من تحقیقی بر روی تاکتیک‌هایی که مقصرین بی‌عدالتی در پیش می‌گیرند انجام داده‌ام (<http://www.uow.edu.au/arts/sts/bmartin/pubs/backfire.htm>). پنج روش استاندارد وجود دارد که مقصرین این بی‌عدالتی‌ها استفاده می‌کنند تا مردم متوجه نشوند که چه اتفاقی افتاده است. اول این که، آن‌ها عمل خود را مخفی می‌کنند تا این که مردم نبینند که چه اتفاقی افتاده. دوم این که مبارزین و اهداف آن‌ها را بدنام می‌کنند. سوم، توضیحی برای توجیه اتفاقی که افتاده است می‌دهند. چهارم، روشی رسمی ارائه می‌کنند تا تظاهر کنند که عدالت اجرا می‌شود. پنجم، آن‌ها سعی در باج‌دادن و خام‌کردن و ارباب‌اهدافشان و مشاهده‌کنندگان می‌کنند.

در توضیحی که تو به من راجع به مثال شرکت واحد ارائه دادی، سرپوشی خبری توسط رسانه‌های دولتی، توضیحی رسمی برای اتفاق (دروغی که شرکت واحد غیرقانونی است)، و ارباب توسط دستگیری و مضروب کردن معترضان وجود دارند.

این اعمال توسط دولت قابل پیش‌بینی هستند، پس فعالان باید آماده باشند. اگر بدانید که دولت سواستفاده‌های خود را سرپوشی خواهد کرد، باید آماده باشی که این سواستفاده‌ها را رو کنی، مثلا با استفاده از ضبط مکالمات، دوربین‌ها، سخنان شاهدان، و راه‌های مکاتبه و انتشار این اطلاعات. اگر بدانی

که دولت سعی در بی‌اعتبار کردن معترضان خواهد کرد، احتیاج داری که به شکلی قابل احترام لباس بیوشی و رفتار کنی، و اگر ممکن است از افراد قابل احترام برای شرکت در اعتصاب‌ها دعوت کنی. برای هر یک از این روش‌ها که دولت احتمال دارد استفاده کند، فعالان باید برنامه‌ای برای مقابله و دورزدن آن داشته باشند.

اگر فعالان آماده باشند، دیگر لازم نیست که از حملات دولت هراسی داشته باشند. در عوض حملات دولت مثل فرصتی برای افزایش آگاهی و اطلاع رسانی و جلب پشتیبانی خواهد شد. هدف این است که حملات را به سوی حمله کننده برگرداند.

برایان، در آخر می‌خواهم از شما برای صرف این وقت برای ما تشکر کنم. من این مصاحبه را به فارسی و انگلیسی در وبلاگ گروهی‌مان منتشر خواهم کرد که امیدوارم با مشارکت خوانندگان ما و دیگر دوستان می‌توانیم بحث را ادامه دهیم. در آخر خوشحال خواهم شد اگر نکته‌ای برای اضافه کردن به بحث دارید بیان کنید.

از پیشقدمی تو در مطرح کردن این مباحث مهم تشکر می‌کنم و برای تو و تمام دیگرانی که علیه سرکوب در ایران فعالیت می‌کنند آرزوی موفقیت می‌کنم.

منابع و مراجع دیگر برای مطالعه:

[1] Gene Sharp. Structural Approach to Human Rights. Available at:

<http://www.fiu.edu/~fcf/struct.html>

[2] Brian Martin. Nonviolence versus Capitalism(2001) London: War Resisters' International. Available at <http://www.uow.edu.au/arts/sts/bmartin/pubs/01nvc/> or

<http://lanternblog.com/library/Nonviolence/Books/nvcball.pdf>

[3] Brian Martin. Social Defence – Social Change. (1993) Freedom Press, London. PDF available at <http://www.uow.edu.au/arts/sts/bmartin/pubs/93sdsc/> or

<http://lanternblog.com/library/Nonviolence/Books/sdscall.pdf>

[4] Jailed blogger taken to sit university exams in handcuffs.

http://www.rsf.org/article.php3?id_article=16242

[5] Blogger Arash Sigarchi sent back to prison.

http://www.rsf.org/article.php3?id_article=16300

[6] Amnesty International calls for release of bus workers.

<http://web.amnesty.org/library/Index/ENGMDE130072006?open&of=ENG-IRN>

[7] Hundreds Detained for Planning Protest.

<http://hrw.org/english/docs/2006/01/31/iran12581.htm>

[8] Iran annual report, 2003. http://www.rsf.org/article.php3?id_article=6688

[9] Gene Sharp. Waging Nonviolent Struggle: 20th Century Practice And 21st Century Potential. (2005) Extending Horizons Books (March 30, 2005).

[10] For other resources you can see Nonviolence Library:

<http://nonviolence.lanternblog.com/>

[11] جین شارپ. /از دیکتاتوری تا دموکراسی بعلاوه ۱۹۸ روش برای مبارزه بی خشونت. ترجمه جادی.

قابل دسترسی در این آدرس:

http://lanternblog.com/library/Nonviolence/Books/FromDictatorshipToDemocracy_farsi_ver1_2.pdf

[12] توماس وبر و رابرت ج. باروز. مقدمه/ی بر بی خشونت. ترجمه کار مشترکی از فانوس و بدون مرز.

قابل دسترسی در:

http://lanternblog.com/library/Nonviolence/Books/nonviolence_introduction.pdf

[13] مصاحبه با دکتر جین شارپ. "مبارزه با روش‌های دیگر". ترجمه از آلیوس.

http://lanternblog.com/library/Nonviolence/Books/War_by_other_means_library.pdf

[14] انجمن بدون مرز. <http://bedoonemarz.com/>